

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیا صحت و فساد مجعولان به جعل شرعی اند؟

بحث در این بود که، آیا صحت و فساد امران مجعولان به جعل شرعی یا استقلالی یا تبعی هستند؟ مثلاً وقتی می‌گوییم: «هذا العمل صحيح، هذا العمل فاسد»، عبادتی صحیح است، عبادتی فاسد هست، آیا این صحت و فساد را شارع برای این اعمال جعل کرده یا اینکه مجعول نیستند و از لوازم عقلی یا از عناوین انتزاعیه‌ند؟

اقوال در مسئله را بیان کردیم و قول مرحوم آخوند(ره) را هم ذکر کردیم که خلاصه‌اش این است که، باید بین عبادات و معاملات فرق گذاریم و در هر دو هم، بین اینکه متعلق يك عنوان کلی باشد، یا يك عنوان معین خارجی، فرق گذاریم.

فرموده‌اند که: در باب عبادات اگر صحت و فساد را به معنای موافقت الامر گرفتیم، به طور کلی باید بگوییم: این عنوان مجعول ندارد، بلکه يك عنوان عقلی و از لوازم عقلیه است.

دوم فرموده‌اند: اگر صحت و فساد را به آن معنایی که فقیه معنا می‌کند، که به معنای سقوط القضاء و الاعاده است معنا کنیم، در مامور به واقعی اولی باز صحبت از لوازم عقلیه است و نه مجعوله. اما در مامور به ظاهری یا اضطراری، اگر آن عنوان کلی مد نظر باشد و مسئله اجزاء را مطرح کنیم، اینجا عنوان مجعول شرعی دارد. اما انطباقش بر این فرد معین خارجی، عنوان عقلی دارد.

در معاملات هم فرموده‌اند: اگر ترتب اثر بر آن عنوان کلی باشد، اینجا باز مجعول است. شارع برای کلی بیع، اثر ملکیت را و برای کلی نکاح، اثر زوجیت را جعل کرده‌است. اما اگر بگوییم: اثر بر این بیع معین خارجی یا این نکاح معین خارجی انطباق دارد، این عنوان عقلی دارد و عنوان مجعول ندارد.

پس خلاصه فرمایش آخوند(ره) این شد که، اولاً بین عبادات و معاملات باید فرق باشد، ثانیاً بین تعلق صحت و فساد به عنوان کلی و تعلقش به عنوان جزئی خارجی هم باید فرق باشد. آخوند(ره) از کسانی است که، فرموده: به صورت مطلق نمی‌توانیم بگوییم: صحت و فساد دو امر مجعولند و همینطور به صورت مطلق نمی‌توانیم بگوییم: غیرمجعولند. بلکه باید این دو جهت و تفصیل را و مورد نظر قرار دهیم.

نقد و بررسی نظریه مرحوم آخوند(ره) در ما نحن فيه

این فرمایش مرحوم آخوند(ره) در کلمات دیگران مورد بحث واقع شده، برخی پذیرفته و برخی هم شدیداً مورد انکار قرار داده‌اند. مرحوم محقق اصفهانی و خوئی و مرحوم امام(رضوان الله علیهم) در فرمایش مرحوم آخوند(ره) انکار کرده و مناقشه کرده‌اند. البته شاید رشحاتی از کلام مرحوم آقای خوئی(ره) و یا ریشه آن را در کلمات مرحوم اصفهانی(ره) ملاحظه کنیم.

اشکالات محقق اصفهانی(ره) بر مرحوم آخوند(ره)

اشکال اول محقق اصفهانی(ره)

مرحوم محقق اصفهانی(ره)(در کتاب نهایت الدرایه) مجموعاً چهار اشکال بر مرحوم آخوند(ره) داشته‌اند؛ اولین اشکال که خیلی مهم هم نیست این است که، از کلمات آخوند(ره) استفاده می‌شود که، اگر چیزی عنوان لازم عقلی داشت، از امور انتزاعیه نمی‌تواند باشد، در حالیکه به نظر ما، منافاتی بین این دو وجود ندارد، که بگوییم: در مأمور به واقعی اولی، سقوط القضاء و عدم القضاء و الاعاده، لازم عقلی است، چون وقتی عین همان را که شارع از شما خواسته، آوردید عقل می‌گوید: امر شارع ساقط شد و نیازی به اعاده یا قضاء ندارد. اینکه لازم عقلی است، منافاتی ندارد که خودش يك امر انتزاعی هم باشد. امور انتزاعیه، آن اموری است که ما به ازائی ندارد و فقط منشاء انتزاع دارد و اگر عقل در این جا صحت را انتزاع کرد، منافاتی ندارد که بگوییم: صحت هم لازم عقلی و هم عنوان انتزاعی است. که عرض کردیم این اشکال چندان اشکال مهمی نیست. اشکال مهم این سه اشکال بعدی است.

اشکال دوم محقق اصفهانی(ره)

در اشکال دوم مرحوم اصفهانی(ره) فرموده که: آخوند(ره) بین متعلق و موضوع خلط کرده. عناوین در باب متعلقات، همان تبایع و عناوین کلیه‌اند. در باب متعلقات وقتی می‌فرمایید: «البيع صحيح يا يجب الصوم يا يجب الحج»، حج، صوم، صلاه و یا در معاملات، خود بیع و اینها، به عنوان متعلق احکام قرار گرفته‌اند و متعلقات يك عناوین کلیه‌ای هستند که، در عالم اعتبار موجودند، حالا در عالم خارج هم موجود باشد یا موجود نباشد.

شارع که می‌فرماید: «[اقیموا الصلاه](#)» وجوب صلاه جعل می‌شود، وجوب هم متعلق دارد که صلاه است. صلاه در عالم اعتبار در نزد شارع موجود است، چه کسی در عالم خارج هم، صلاه را بیاورد یا نیاورد. قبل از اینکه کسی صلاه را بیاورد، می‌توانیم بگوییم: صلاه در شریعت عنوان وجوب دارد.

اما در موضوعات احکام مسئله اینچنین نیست و حکم مترتب بر آن وجود خارجی است و نه بر آن طبیعت کلیه.

فرق بین متعلق و موضوع این است که، در متعلق، شارع آن را مفروض الوجود می‌گیرد، لزومی هم ندارد که، وجود صلاه را فرض کنیم تا بعد شارع وجوب را برای آن جعل کند. اما در باب موضوع، شارع وقتی می‌خواهد چیزی را موضوع قرار دهد، باید آن را مفروض الوجود بگیرد یعنی آنچه که این حکم بر آن به عنوان موضوع جعل و مترتب می‌شود، وجود خارجی این موضوع است.

فرموده‌اند که: مثلاً در مثال «اکرم العلماء»، اینجا حکم وجوب است، متعلق عبارت از اکرام است و موضوع عالم است. این عالم تا وجود خارجی پیدا نکند، نمی‌توانیم بگوییم: وجوب اکرام دارد، باید وجود خارجی داشته باشد، تا بگوییم: اکرامش واجب است.

در مثال دیگر فرموده‌اند: در باب قصر در صلاه، موضوع وجوب قصر جایی است که، سفر محقق شود، قبل از آن که کسی سفر را محقق کند، نمی‌توانیم بگوییم: «القصر واجب عليك، القصر انما يجب علي المسافر»، مسافر موضوع می‌شود. شارع هم که می‌فرماید: مسافر باید نمازش را قصر کند، آن را مفروض الوجود می‌گیرد و بعد حکم را برایش جعل می‌کند. پس قبل از وجود معنا ندارد که بگوییم: قصر در اینجا واجب است.

بعد از بیان این مقدمه فرموده‌اند: در ما نحن فيه می‌گوییم: لا يجب القضاء، نسبت این حکم عدم وجوب به این عمل خارجی، نسبت حکم به متعلق است یا نسبت حکم به موضوع؟ بله، نسبت حکم به موضوع می‌شود، یعنی وقتی می‌گوییم: «لا يجب عليك القضاء» یعنی قضای این عملی که انجام دادی، «لا يجب عليك الاعاده»، یعنی اعاده این عملی که انجام دادی.

پس موضوع همین عمل خارجی می‌شود. پس نسبتش به این عمل، نسبت حکم به موضوع است. لذا دیگر مجالی نیست که بگوییم: اگر حکم به عناوین کلیه باشد کذا، اگر به این فرد خارجی باشد کذا، حکم نسبتش به متعلق، همیشه به عنوان عناوین

کلیه است، نسبتش به موضوع خارجی، همیشه به عنوان جزئی و این فرد خارجی است.

خلاصه اشکال دوم مرحوم اصفهانی(ره) به این برگشت که مرحوم آخوند(ره) بین متعلق و موضوع خلط کرده‌اند، پس نتیجه مطلب این می‌شود که، آن بحثی که قبلاً هم مفصل داشتیم که، آیا احکام به تبایع تعلق پیدا می‌کند یا به افراد؟ دائرة آن بحث فقط مربوط به متعلقات است، اما نسبت به موضوع نزاعی وجود ندارد، چون که تا موضوع خارجی موجود نشود، نمی‌توانید بگویید این حکم هست یا نه؟

مثلاً در «البيع صحيح» گاهی به نحو کلی می‌خواهید بگویید: «البيع صحيح»، اما گاهی می‌خواهید بگویید: این بيع خارجی صحيح است، وقتی این بيع خارجی را می‌خواهید بگویید: صحيح است، تا موجود نشود، نمی‌شود.

اشکال سوم محقق اصفهانی(ره)

اشکال سوم مرحوم اصفهانی(ره) به همین قسمت از فرمایش مرحوم آخوند(ره) است که فرموده: در مامور به ظاهري یا اضطراري که صحت، به معنای صحت فقهیه است، یعنی سقوط القضاء مجعول است. مرحوم اصفهانی(ره) فرموده‌اند: اصلاً سقوط القضاء تعبیر درستی نیست و محصلي ندارد، چون خود قضاء، يك فعلی خارجی و تکوینی است، قضاء که مثل ملکیت، که يك عنوان جعلی است، نیست. قضاء يك فعل تکوینی مکلف است، که یا علتش هست، می‌آورد یا علتش نیست، نمی‌آورد. لذا اصلاً تعبیر به ثبوت القضاء لا محصل له. پس بعد از اینکه مکلف مامور به ظاهري یا اضطراري را آورد، باید بگوییم: هل يجب القضاء او لا يجب؟ باید تعبیر به ایجاب القضاء و عدم ایجاب القضاء کنیم.

بعد فرموده‌اند که: اگر هم این تعبیر را کنیم، نمی‌توانیم ایجاب القضاء را با صحت یکی بگیریم، صحت عنوانی است که تردیدی نداریم که، این عمل ما متلبس به آن هست، کسی که عملی را انجام می‌دهد، این عمل به لباس صحت تلبس پیدا می‌کند، آیا عمل قابل تلبس به ایجاب و عدم ایجاب است یا ایجاب و عدم ایجاب مربوط به شارع است؟ این فعل شارع است که می‌تواند بگوید: قضاء واجب است یا واجب نیست.

شما می‌گویید: صحت به معنای ایجاب القضاء است و این نمی‌شود، صحت عنوانی است که عمل خارجی ما متلبس به اوست که می‌گوییم: «هذا العمل صحيح» و نمی‌توانیم بگوییم: «هذا العمل يجب القضاء»، هذا العمل ایجاب القضاء. بنابراین در اشکال سوم مرحوم اصفهانی(ره) هدف کلیشان به این است که صحت را نمی‌توانیم به معنای ایجاب القضاء بگیریم، ایجاب و عدم ایجاب، نمی‌تواند وصف برای عمل واقع شود. در حقیقت اصلاً می‌خواهند انکار کنند این تعبیری که فقیه می‌گوید که: عمل صحيح است، یعنی قضاء ساقط است.

اشکال چهارم محقق اصفهانی(ره)

اشکال چهارم فقط در خصوص صحت و فساد در معاملات است که، مرحوم آخوند(ره) فرموده: در باب معاملات که اگر به کلی تعلق پیدا کند صحت مجعول است. اشکال اصفهانی(ره) این است که، در معاملات مثل بيع، آنچه که مجعول است، ملکیت است و ترتب ملکیت بر این معامله، يك امر عقلی است. پس ترتب این اثر دیگر مجعول شارع نیست. اثر بيع ملکیت است، اما اینکه بر بیعی، ملکیت مترتب شود یا نه، یا بر کلی بيع، ملکیت ترتب پیدا کند یا نه، این يك امر عقلی است.

البتة در تعبیر اصفهانی(ره) در این اشکال چهارم، يك اثر و يك ترتب الاثر دارند، يك بار فرموده‌اند: ملکیت اثرش است اما ترتب این اثر بر معامله، يك امر عقلی است، اما از بعضی تعابیرشان استفاده می‌شود که، بر این ملکیت، اگر بخواهد آثار دیگری هم مترتب می‌شود، که بیشتر احتمال اول از کلامشان استفاده می‌شود.

پس اشکال چهارم اصفهانی این شد که، شما می‌گویید: صحت در معامله یعنی ترتب الاثر، شما بین اثر و ترتب الاثر خلط کرده‌اید. اثر هم اگر مجعول باشد، ترتب الاثر مجعول نیست. ترتب اثر يك امر عقلی است.

بنابر این چهار اشکالی که مرحوم اصفهانی(ره) به آخوند(ره) داشته‌اند، نظر ایشان این است که، صحت و فساد در عبادات و معاملات، به صورت مطلق غیر مجعول هستند. امام(رضوان الله علیه) هم همین نظریه مرحوم اصفهانی(ره) را داشته و معتقداند، صحت و فساد چه در عبادات و چه در معاملات مطلقا مجعول نیستند.

این چهار اشکال را توضیح دادیم و روشن کردیم، تقاضایمان این است که آقایان خودشان قبل از اینکه ما ببینیم آیا اشکالی بر این چهار اشکال هست یا نه؟ این نظریه اصفهانی(ره) را ببینید که اشکالاتی را می‌توانند بر آن وارد کنید یا نه؟ اگر می‌شود بنویسید که ملاحظه کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین